

فرار نخبگان، چرا؟!

پاسخی به بیانات اخیر رهبر جمهوری اسلامی ایران در دیدار با نخبگان علمی کشور



محسن کدیور

۲ آذر ۱۴۰۰

سیدعلی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران در دیدار مورخ ۲۶ آبان ۱۴۰۰ با نخبگان و استعداد‌های برتر علمی اظهار داشت: «مهاجرفرستی و اینکه عناصری در بعضی دانشگاهها، جوان نخبه را از آینده مایوس، و او را به ترک میهن تشویق می‌کنند، صریحاً خیانت به کشور و دشمنی با آن است و دوستی با آن جوان هم نیست». مباحث این جلسه در تحلیل انتقادی عبارت مذکور شامل سه بخش است: تلقی رهبران ایران از پدیده فرار مغزها، اطلاعاتی درباره فرار مغزها از ایران، و بالاخره پاسخ به این پرسش کلیدی: فرار نخبگان چرا؟!

بخش اول. تلقی رهبران ایران از پدیده فرار مغزها



در این بخش به اختصار دیدگاههای بنیانگذار جمهوری اسلامی و جانشینش را درباره پدیده فرار مغزها مرور می‌کنم. آیا آنها مسئله ای به این عنوان را اصولاً قبول دارند؟ و اصولاً فرار نخبگان را از کشور چگونه تحلیل کرده

و می کنند؟ این بخش شامل سه بحث به شرح زیر است: تحلیل رهبر انقلاب درباره فرار مغزها قبل از پیروزی انقلاب، بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره فرار مغزها یک سال بعد، و فرار مغزها از نظر رهبر فعلی جمهوری اسلامی.

بحث اول. تحلیل رهبر انقلاب درباره فرار مغزها قبل از پیروزی انقلاب

آقای خمینی در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو خطاب به دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج از کشور چنین گفته است: «فرار مغزها: خدا همه شما را حفظ کند ان شاءالله. ما امیدواریم این نیروهایی که الان دارد در خارج از ایران مصرف می شود [به ایران برگردد]، نیروهای انسانی که مهمترین نیروهای مملکت است، بسیاری اش الان در خارج ایران مصرف می شود و تقریباً از جیب ایران بیرون می رود و هدر می رود؛ این هم یکی از ضررهایی است که از شاه به ملت ما می رسد، علاوه بر ضررهای مادی ضرر معنوی است که از این شخص به ما می رسد، برای اینکه محیط ایران را جوری کرده اند که خود ایرانی ها، آن اشخاصی که مؤثر هستند، نمی توانند در ایران باقی باشند. بسیاری از اطبا - عرض می کنم - از دکترها، از مهندسین، از اشخاصی که می توانند در ایران خدمت بکنند، اداره بکنند ایران را، برای خاطر این دشواریهایی که در ایران هست و شاه پیش آورده است، اینها مع الأسف در خارج ایران به سر می برند. همین امروز که دو نفر از امریکا آمده بودند، طبیب بودند، می گفتند که طبیبی که از ایران در امریکا هستند با خانواده هاشان حدود بیست هزار هستند و بچه های اینها - [مدت] طولانی است که اینها رفتند آنجا - بچه های اینها حتی فارسی را نمی دانند که در آنجا تربیت شدند. و اینها یک نیروهایی هستند که باید در خود ایران باشند و صرف مصالح ایران بشوند؛ و برای خاطر اینکه ایران اصلاً اختناق است و مردم از وضع ایران به تنگ آمده اند، هرکس توانسته از ایران بیرون رفته است. و الان در ممالک خارجه بسیار از نیروهای ما به هدر می رود، در صورتی که باید اینها در مملکت خودشان، خدمت به مملکت خودشان بکنند. و ما امیدواریم که این نهضتی که در ایران پیدا شده است و تمام اهالی ایران که بپا خاسته اند و آزادی و استقلال می

خواهند، ان شاءالله حاصل بشود و این نیروهای عظیمی که از ایران در خارج هست برگردند به مملکت خودشان و در آنجا به آب و خاک خودشان خدمت بکنند.» (صحیفه امام، جلد ۵، ص ۱۶-۱۵)

بررسی: ایشان اولاً فرار مغزها را از جمله ضررهای شاه به ملت ایران ارزیابی کرده است: «برای اینکه محیط ایران را جووری کرده اند که خود ایرانی ها، آن اشخاصی که مؤثر هستند، نمی توانند در ایران باقی باشند، برای خاطر این دشواریهایی که شاه پیش آورده است.» واضح است که مراد ایشان استبداد سیاسی دوران شاهنشاهی است، به گونه ای که متخصصان ایرانی به دلیل نبود آزادی و حکومت قانون و حاکمیت ملی نمی توانند در ایران به مردم خودشان خدمت کنند. ثانیاً در تعلیل فرار مغزها دقیقاً می گوید: «برای خاطر اینکه ایران اصلاً اختناق است و مردم از وضع ایران به تنگ آمده اند، هرکس توانسته از ایران بیرون رفته است.» اختناق، به تنگ آمدن مردم و نخبگان و خصوصاً هرکس توانسته از ایران بیرون برود رفته است را باید به خاطر سپرد. ثالثاً ایشان اظهار تاسف می کند که این پزشکان و مهندسان سرمایه ملت ایران هستند که در ممالک خارجی به هدر می روند و با نهضتی که برای آزادی و استقلال ایران به پا شده انشاءالله به ایران برگردند و به مملکت خودشان خدمت کنند.

بیشک همه ایرانیان خارج از کشور در آن زمان به دلایل سیاسی و مشخصاً مخالفت با سیاستهای شاه مقیم خارج نبودند، اما دلیل برخی از آنها همین بوده که ایشان ترسیم کرده بود. مسلماً ادله ای که آقای خمینی برای فرار مغزها اقامه کرده اختصاصی به رژیم شاهنشاهی نداشته و درباره هر نظام استبدادی که آزادی را از مردم دریغ کرده صادق است.

بحث دوم. بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره فرار مغزها یک سال بعد

ایشان در قم در تاریخ ۸ آبان ۱۳۵۸ در جمع اعضای کمیته امداد در نهمین ماه زمامداری خود چنین گفته است: «مغزهای فاسد و پوسیده: می گویند مغزها فرار می کنند، این مغزهای پوسیده بگذار فرار کنند. این مغزهایی که برای اجانب کار کردند، این مغزهایی که جزء سازمان امنیت بودند، بگذار فرار کنند. شما برای آنها خیلی

افسرده نباشید. این مغزها باید فرار کنند. البته الآن می بینند این مغزها می بینند که نمی توانند در اینجا آن استفاده هایی که می کردند استفاده کنند، حالا از اینجا فرار می کنند دنبال همان معانی که دلشان می خواهد می روند. مگر هر مغزی که علم - به قول شما - در آن بود این مغز شریف است؟ ... ما برای اینها باید اظهار تأسف بکنیم؟ فکرهایتان را عوض کنید! افکاری که پنجاه سال در مغزهای شما جمع شده است، و اصلاً تشخیص نمی توانید بدهید به واسطه آن افکار مابین صحیح و غیرصحیح را. عوض کنید خودتان را.

ما باید این مملکت را عوض کنیم؛ این افکار را عوض کنیم. دانشگاه ما باید عوض بشود، از این افکار عوض بشود. این مغزهایی که بچه های ما را سی سال، چهل سال، به تباهی کشیدند بگذار فرار کنند، یک مغزهای صحیح بیایند روی کار. حالا که می خواهند تصفیه کنند، و اشخاص خیرمند می خواهند تصفیه بکنند، شما نشسته اید غصه می خورید که چرا تصفیه می کنند! غصه می خورید که چرا اعدام می کنند. کی ها را اعدام کردند؟ برای کی غصه می خورید؟ ای اساتید دانشگاه! بعضی تان، برای کی غصه می خورید؟... چرا کمک می کنید به استعمار؟ چرا کمک می کنید به رژیم شاهنشاهی؟ ای مغزهای پوسیده! ای انسانهای از بین رفته! بیدار بشوید یک قدری. چرا این طور بحث می کنید؟ چرا اسلام را تخطئه می کنید؟ چه شده شما را که اسلام را تخطئه می کنید؟ (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۰۱-۴۰۰)

«اداره امور کشور در پرتو متخصصان متعهد: برادرها! خودتان بیدار باشید که این مغزهایی که دارند فرار می کنند این مغزهاست که شما را به تباهی کشیده اند. این مغزهایی است که نگذاشتند جوانهای ما تحصیل کامل بکنند. اینها باید هم بروند؛ باید هم فرار کنند؛ دیگر جای زندگی برای آنها نیست. برای اینکه ملت بیدار است. یک ملت بیدار نمی گذارد که شما هر کدامتان هر کاری می خواهید بکنید. باید خودتان، خودتان را اداره کنید. باید همه مان به میدان بیاییم. ... اینهایی که حالا مغزهای انسانی دارند. اینها که مغزهایی ندارند که فرار کنند.

آقا! مغزهایی فرار می کنند، ما هم یک مغزهایی داریم که با اینکه مغز علمی هستند دارند به مردم کمک می کنند؛ دارند می روند درو می کنند. این مغزها را ما می خواهیم؛ نه آن مغزهایی که حالا که برایشان تعیش

[خوشگذرانی] حاصل نیست فرار کنند. چرا به خود نمی‌آیند اینها؟ چرا اینها نمی‌فهمند مقدار خودشان را و مقدار مملکت ما را؟ ما این مغزهایی را می‌خواهیم که در عین حالی که دکتر است، در عین حالی که مهندس است، می‌رود در جهاد سازندگی و جهاد سازندگی را راه می‌اندازد. ما این مغزها را می‌خواهیم که از امریکا پا می‌شود می‌آید اینجا می‌گوید من آمده‌ام برای کمک؛ نه پا بشود فرار کند از اینجا! این مغزهای فرار به درد ما نمی‌خورد، بگذار فرار کنند. اگر شما هم می‌دانید که در اینجا جایتان نیست، شما هم فرار کنید! راه باز است. مملکت ما آدم می‌خواهد حالا؛ نه مغزهایی که می‌روند در پناه انگلستان و در پناه امریکا.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۰۴-۴۰۳)

بررسی:

الف. اولاً ایشان این بیانات را در پاسخ منتقدان سیاستهای جمهوری اسلامی در شیوه برخورد با وابستگان نظام سابق و خصوصاً موج اعدامها ابراز داشته است. به نظر ایشان کسانی که از ایران می‌روند از جمله متخصصان و نخبگان همگی وابستگان به آمریکا و انگلستان یا رژیم سابق بوده اند، از رفتن ایشان نباید متاسف بود، آنها باید هم فرار کنند، جای آنها ایران نیست. ثانیاً به نظر ایشان هر مغزی (هر نخبه و متخصصی) شریف نیست، مغزی شریف است که صحیح بیندیشد، یعنی حداقل با سیاستهای جمهوری اسلامی مخالف نباشد یا مخالفت نکند. در غیر این صورت تصفیه می‌شود و به خدمتش در دانشگاهها خاتمه داده می‌شود. ثالثاً مغزی به درد جمهوری اسلامی می‌خورد که علاوه بر تخصص تعهد هم داشته باشد مثلاً برود جهاد سازندگی، در غیر این صورت به درد جمهوری اسلامی نمی‌خورد، می‌خواهد فرار کند، فرار کند.

ب. این بیانات سیاست عملی جمهوری اسلامی از آغاز استقرار تا کنون است که با شدت و ضعف اجرا شده است. متخصصی احترام دارد که به سیاستهای نظام متعهد باشد. جمهوری اسلامی نخبگان مخالف بلکه هیچ مخالفی را هرگز تحمل نکرده است. واضح است که نخبگان و به اصطلاح مغزهایی فراوان بوده و هستند که چنین شرایطی را نمی‌پسندند و اینگونه محدودیتها را دقیقاً همان شرایطی می‌دانند که آقای خمینی در آبان ۱۳۵۷ ترسیم کرده بود، یعنی خفقان و شرایطی که قابل تحمل نیست و هرگونه می‌شود باید از آن گریخت. پاکسازی

دانشگاهها و تصفیه ادارات به عدم امنیت شغلی نخبگان و متخصصان انجامید و به نخستین موج فرار مغزها از جمهوری اسلامی انجامید. آقای خمینی در دوران زمامداریش هرگز مسئله ای بنام فرار مغزها را به رسمیت نشناخت. او تا آخر از سیاستهای خود در سرکوب مخالفان و سیاستهای شداد غلاظ خود دفاع می کرد و آن اعدامها را اجرای حدود الهی می دانست:

«آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر امریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده ایم و صدها چرای دیگر. و نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تأثیر ترجمه‌های بیجا و بیمورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونه ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند.» (پیام مورخ ۳ اسفند ۱۳۶۷ به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب، و ائمه جمعه و جماعات، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۵)

اتفاقا نخبگان به آنچه ایشان اصول جمهوری اسلامی خوانده مناقشه داشتند و لذا نمی توانستند در کشور زندگی کنند. افراد مسمی به حزب اللهی هنوز هم همینگونه می اندیشند. آن چنان که خواهیم دید این روش و منش جانشین ایشان رهبری فعلی هم هست که از آن به عنوان «روش انقلابی» یاد می کند. به عبارت دیگر نخبگانی که با تفکر انقلابی که در بالا بنیانگذار جمهوری اسلامی اشاره کرد سر سازگاری نداشته باشند نه نظام از اقامت و فعالیتشان در کشور استقبال می کند، نه آنها تمایلی به زندگی در ظل چنین نظامی دارند، و این می شود پدیده فرار مغزها و گریز نخبگان.

بحث سوم. فرار مغزها از نظر رهبر فعلی جمهوری اسلامی



اجازه دهید از همان ابتدا خیالتان را راحت کنم. جناب آقای خامنه ای مسئله ای بنام فرار مغزها را قبول ندارد. در پایگاه اطلاع رسانی ایشان چنین کلیدواژه ای به رسمیت شناخته نشده است. بهترین راه حل به نظر شخص شخیص ایشان پاک کردن صورت مسئله است. البته تا دلتان بخواهد از نخبگان تعریف شده است، واضح است نخبگانی که متعهد به جمهوری اسلامی و مطیع ایشان باشند. به سه نمونه از بیانات ایشان درباره مهاجرت نخبگان به نقل از پایگاه اطلاع رسانی رهبری اشاره می کنم.

الف. بیانات در دیدار با دانشجویان در ۱۱ ماه رمضان (۲۱ مرداد ۱۳۸۹)

«صحبتی هم راجع به دلائل خروج نخبگان شد. یکی از خانمها گفتند با نخبگانی که تماس میگیریم، میگویند علت خروج ما اینهاست: مثلاً در داخل، آن کاری که باید می شده، نشده؛ آن کاری که نباید می شده، شده. من این حرفها را رد نمی کنم، ممکن است واقعاً همین اشکالات هم وارد باشد؛ اما آن نخبه ای که در دوره ی دانشجویی و بعد از فارغ التحصیلی پا می شود می رود خارج، غالباً دلائلش اینها نیست؛ اینها بهانه است. آنجا کسانی هستند که در باغ سبز نشان می دهند، زمینه های مساعد کاری را به رخ این دانشجو می کشند؛ این دانشجو خیال می کند که

حالا اگر برود آنجا، چنین و چنان خواهد شد. شاید هم واقعاً دستگاه‌های دولتی‌ای هستند که علاوه بر انگیزه‌ی نیاز به دانش و استعداد این جوان، یک انگیزه‌ی دیگر هم دارند و آن، مبارزه‌ی با جمهوری اسلامی است؛ لذا روی این سرمایه‌گذاری می‌کنند، برمی‌دارند می‌برندش آنجا. حالا آنهایی که می‌روند، بعضی البته موفق می‌شوند، بعضی هم موفق نمی‌شوند، سرشان به سنگ می‌خورد، پشیمان هم می‌شوند؛ از این قبیل هم داریم. از آن طرف هم جوانهایی داریم که بدون اینکه بحث فرار نخبگان باشد، برای درس خواندن خارج رفته‌اند، مراتب علمی خیلی خوبی را هم گذرانده‌اند؛ اما ایمان و انگیزه‌ی دینی و اسلامی و انگیزه‌های سالم آنها، آنها را به داخل کشور کشانده. همه‌اش از این طرف نیست که دارند حرکت می‌کنند؛ از آن طرف هم جوانهایی که برای تحصیل رفته‌اند، دارند می‌آیند. ما افرادی را می‌شناسیم؛ بعضیشان نابغه‌اند، بعضیشان برجسته‌اند، بعضیشان نخبه‌اند؛ اینها می‌آیند داخل، مشغول کار می‌شوند؛ مشغول خدمت می‌شوند. اینجور هم نیست که شما فرض کنید همه‌اش از این طرف می‌روند؛ نه، آنها هم می‌آیند داخل، و امکاناتی هم وجود دارد و کارهایی هم انجام می‌گیرد.»

بررسی: تعدادی از دانشجویان توسط دفتر رهبری دست‌چین می‌شوند تا در هر ماه رمضان با ایشان دیدار کنند و مسائل خود را با رهبری در میان گذارند. بعد از اینکه چند دانشجو بر خلاف پیش‌بینی حرفه‌ای خلاف میل رهبری زدند، مطالب دانشجویان قبلاً توسط دفتر رهبری کنترل می‌شود. در هر حال یکی از دختران دانشجو جرأت کرده به برخی از علل فرار مغزها اشاره می‌کند. سخنان وی نقل نشده، پاسخ آقای خامنه‌ای آمده است. ایشان پاک‌انکار می‌کند که دانشجویانی در زمان زمامداری ایشان به دلایل حق از ایران مهاجرت کرده باشند و برنگشته باشند. یعنی هر نخبه‌ای که رفته و برنگشته فریب دولتهای غربی را خورده است، در باغ سبزی نشانش داده اند و او گول خورده و گرنه در داخل کشور مشکل غیرقابل رفعی وجود ندارد.

به نظر مقام رهبری جذب نخبگان در کشورهای غربی به قصد مخالفت با جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد. البته رهبری مخالف تحصیل در خارج نیست، به شرطی که بعد از تحصیل فرد به کشور برگردد. اگر کسی ایمان و انگیزه دینی درست داشته باشد برمی‌گردد. بنابراین به نظر ایشان آنکه بر نمی‌گردد یا فریب زرق و برق دیگر

کشورها را خورده، یا جذب سیاستهای دشمنان جمهوری اسلامی شده، یا مشکل دینی دارد. به عبارت دیگر آقای خامنه ای باور ندارد که نخبه ای به دلیل شیوه نامطلوب زمامداری ایشان، یا ضعف مدیریت جمهوری اسلامی به ایران برنگردد. ایشان به صراحت مسئله فرار مغزها یا گریز نخبگان را از جمهوری اسلامی انکار می کند.

ب. بیانات در دیدار با شرکت کنندگان در نهمین همایش ملی نخبگان فردا (۲۲ مهر ۱۳۹۴)

«یک سفارش دیگری می کنم؛ یکی از چیزهایی که برای نخبه های ما پیش می آید [مهاجرت است]؛ چون همین طور که اشاره کردند، جوانهای نخبه ای ما در کشورهای مختلف دنیا طلبکار و متقاضی کم ندارند، زیاد دارند، به دلایل مختلف؛ یکی از دلایلی این است که آنجاها جوان کم است، یا جوان بااستعداد کم است، یا جوان بیگانه ای که طمعش کم باشد کم است؛ می خواهند جذب کنند. یک تصور خیالی از یک رفاه، در این مواقع ذهن انسان را پُر می کند؛ ممکن است خیالی باشد، توهم باشد، ممکن هم هست واقعی باشد، واقعاً یک رفاهی در انتظار انسان باشد؛ اینجا را ترجیح بدهید. به جای اینکه خودتان را در معده ی بی رحم جوامع بیگانه هضم کنید، در کشور خودتان سازنده و تنظیم کننده ی مغز و سلسله اعصاب و استخوان بندی جامعه ی خودتان بشوید. این افتخار دارد؛ این شرف است؛ برای کشورتان کار کنید. میتوانید شما کشورتان را بسازید، میتوانید ضعفهایش را برطرف کنید؛ ما ضعفهای زیادی داریم. من خیلی ستایش می کنم از وضع کشور اما شاید کمتر کسی به قدر من اطلاع دارد از ضعفهایی که در کشور وجود دارد. می دانیم خیلی ضعف داریم؛ این ضعفها را باید برطرف کنیم؛ شما باید برطرف کنید. می توانید شما آن کسی باشید که هندسه ی صحیح سلامت این کشور را طراحی کنید؛ می توانید بخشی اش را پیش ببرید. وقتی رفتید یک جایی، حالا گیرم یک پولی هم گیرتان آمد، امکانات رفاهی هم - فرضاً اگر واقعیت داشته باشد - گیرتان آمد، اما شما آنجا در معده ی آزمند اجتماعهای بیگانه هضم خواهید شد؛ [ولی] اینجا می توانید منشأ اثر باشید.»

بررسی: ایشان در موعظه اخلاقی خود به نخبگان، مهاجرت نخبگان را منحصر به انگیزه های مادی و رفاهی تبیین می کند و به نخبگان توصیه می نماید جذب این رفاه توهمی نشوند و به امکانات اندک کشورشان قناعت

کنند. گزارش ایشان از وضعیت جوانان دیگر کشورها در مقایسه با جوان ایرانی نشانه بی اطلاعی وی است. آقای خامنه ای منکر ضعفهای کشور نیست اما رفع این ضعفها را توسط همین نخبگان ممکن می داند. ایشان به روی خود نمی آورد که چگونه تمامی مجاری قانونی نظارت و اصلاح سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور را مسدود کرده است و اگر نخبه و متخصصی با وجود ایشان و نظام متصلبی که ساخته است قصد اصلاح کشور را کرد عملاً کار غیرممکنی را اراده کرده است و اگر دستگیر و زندانی نشود بعد از مدتی ناامید شده به خارج از کشور می گریزد.

ج. دیدار با نخبگان و استعدادهای برتر علمی (۲۶ آبان ۱۴۰۰)

«باید به گونه ای حرکت کنیم که در آینده ای معقول، ایران منبع علم جهانی بشود و هر کس برای دسترسی به جدیدترین یافته های علمی، ناچار از یادگیری زبان فارسی شود، همانگونه که در برهه هایی از تاریخ، ایرانیان بر قله های دانش جهانی قرار داشتند و کتابهای دانشمندان ایران در دانشگاههای غرب و شرق مورد تدریس و استناد اهل علم و دانش بود. ... امروز کارهای علمی مهمی در کشور در حال انجام است که غالباً جزو شاخه های علمی خلق شده به دست دیگران است، در حالی که علاوه بر این، باید با خلاقیت و نوآوری، قوانین ناشناخته طبیعت را کشف، و در تولید علم، نوآوری کرد.» مقام رهبری درباره بحث مهاجرت نخبگان گفت: «امروز در کشور جوانان نخبه می توانند رشد و پیشرفت کنند ولی همچنانکه قبلاً هم گفته ایم تمایل یک نخبه برای مهاجرت به کشوری دیگر با این نگاه و توجه که بدهکار کشور است و پس از تحصیل باز خواهد گشت، مانعی ندارد. اما مهاجرفرستی و اینکه عناصری در بعضی دانشگاهها، جوان نخبه را از آینده مایوس، و او را به ترک میهن تشویق می کنند، صریحاً خیانت به کشور و دشمنی با آن است و دوستی با آن جوان هم نیست.»

بررسی: اینکه ایران قطب علمی بین المللی شود هدفی متعالی و قابل تقدیر است. اما پیشرفت علمی راه و روش دارد و بدون آزادی برای دانشمند و دانشجو و پژوهش علمی دست یافتنی نیست. با فرمان و بخش نامه علم پیشرفت نمی کند و خلاقیت و نوآوری حاصل نمی شود. اینکه مقام رهبری به مسئله فرار مغزها توجه کرده جای

تقدیر دارد، اما تبیین ایشان از مسئله کاملاً نادرست است. آیا مقدمات لازم برای رشد و پیشرفت نخبگان علمی در کشور کاملاً فراهم است و عامل اصلی مهاجرت نخبگان علمی این است که برخی اساتید دانشگاهها دانشجویان مستعد و جوانان نخبه را از آینده مأیوس، و آنها را به ترک میهن تشویق می‌کنند؟! اینکه عوامل مهاجرت جوانان با استعداد و نخبگان علمی به کشور خیانت می‌کنند و شایسته محاکمه و حداقل شتمت ملی هستند سخنی کاملاً حکیمانه است.

اما و هزار اما، یکی از مهمترین عوامل مهاجرت نخبگان و فرار مغزها سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی است که اتفاقاً رهبر جمهوری اسلامی نقش اصلی در اتخاذ این سیاستها را داشته و دارد. آیا ایشان از آمار بسیار تلخ فرار مغزها و گریز نخبگان و مقام جهانی ایران خبر دارد؟ آیا هرگز تحلیلهای آکادمیک و علمی که توسط همین نخبگان ایرانی در سطح جهان منتشر شده و عوامل مهاجرت فزاینده بلکه گریز دانشمندان ایرانی به کشورهای غربی را برشمرده اند مطالعه کرده است؟ آیا ایشان هرگز بین شیوه حکمرانی و فرار مغزها رابطه معنی داری ندیده است؟

آیا بین استبداد بلکه خودکامگی دینی، عدم حاکمیت قانون، نبود دموکراسی، فقدان آزادی، نبود اقسام امنیت، ندانم کاری، فساد نهادینه، ارادت سالاری به جای شایسته سالاری، وعدم رضایت از زندگی با فرار مغزها و گریز نخبگان نسبت مستقیم برقرار نیست؟ در جامعه ای که علوم طبیعی، اجتماعی و انسانی مبنای هیچیک از تصمیمات خرد و کلانش نیست و سیاستهایش هیچ مبنای عقلانی ندارد جوان مستعد، نخبه علمی و دانشمند ایرانی به کدام امید و دلیل باید در جمهوری اسلامی بماند و از این سرای وحشت نگریزد؟

نتیجه: رهبران جمهوری اسلامی فرار مغزها را به دلیل خفقان و استبداد شاهنشاهی اعلام می‌کردند، اما وقتی خودشان به قدرت رسیدند چون خود و سیاستهایشان را حق مطلق می‌دانسته و می‌دانند منکر مسئله فرار مغزها شدند و مهاجرت بلکه گریز نخبگان را ناشی از وابستگی، ضعف دینی، فریب دشمنان جمهوری اسلامی یا

رفاه توهمی را خوردن تبیین کردند و به روی خود نیاورند که خفقان، و سیاستهای انقباضی و ماجراجویانه جمهوری اسلامی و استبداد دینی نقش اصلی در فرار مغزها داشته و دارد.

بخش دوم. فرار مغزها به روایت آمار و تحلیل پژوهشگران مستقل ایرانی

این بخش شامل سه بحث است. ابتدا اشاره مختصری به آمار و تحلیل رسمی مهاجرت از منابع جمهوری اسلامی می‌کنم. سپس خلاصه دو مقاله انگلیسی که به قلم پژوهشگران نخبه ایرانی ساکن خارج کشور صورت گرفته ارائه می‌کنم.

بحث اول. نگاهی به سالنامه مهاجرتی ایران ۱۴۰۰



الف. جامع‌ترین داده‌های آماری و تحلیل آن که منعکس‌کننده مواضع رسمی جمهوری اسلامی است منبع ذیل می‌باشد: سالنامه مهاجرتی ایران ۱۴۰۰، تهیه و تدوین رصدخانه مهاجرت ایران (پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف) برای ستاد فرهنگسازی اقتصاد دانش بنیان معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، تهران: مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، تابستان ۱۴۰۰، ۲۹۷ صفحه. این

دومین سالنامه ای است که پژوهشکده مزبور منتشر کرده است. این همان گروهی است که به دیدار رهبری رفته اند و رهبر بیانات اخیرش را خطاب به آنها ابراز کرده است.

در کتاب مزبور ایران یکی از کشورهای مهم در توسعه انسانی در منطقه و در رتبه بندی های بین المللی (همانند شاخص جهانی نوآوری) صاحب جایگاهی برجسته معرفی شده است. مهاجرتها به سه قسم مهاجرتها اقتصادی کاری، جابجایی دانشجویی و تحصیلی، و مهاجرتها اجباری و پناهنجویی تقسیم شده و مهاجرتها از ایران و مهاجرت به ایران هر دو بررسی شده است. در این کتاب مهاجرت پدیده ای برآمده از برهم کنش نیروهای رانشی و کششی داخلی و بین المللی، پدیده ای بین المللی معرفی شده که هم فرصت است هم تهدید، و بدون مدیریت ورود و خروج، به بحران و چالش تبدیل می شود. میزان کمی و کیفی مهاجرت در هر کشور با سطح جذابیت و کارآمدی سیاستها و برنامه های کنترل و مدیریت مهاجرت آن کشور در مقایسه با دیگر کشورها سنجیده می شود.

ب. به گزارش سالنامه مزبور جایگاه ایران در شاخصهای کلی مهاجرتها بین المللی به شرح زیر است:

رتبه مهاجرفرستی ایران (بر اساس جمعیت ایرانیان ساکن خارج از کشور در سال ۲۰۲۰): ۵۴ از ۲۳۲.

رتبه دانشجویفرستی ایران (بر اساس جمعیت دانشجویان ایرانی ساکن خارج از کشور در سال ۲۰۱۸): ۱۹ از

۲۴۱.

رتبه ایران در شاخص جریان بالقوه مهاجرت (بین سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷): ۸۷ از ۱۵۲.

رتبه ایران در شاخص بالقوه جذب استعدادها (بین سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷): ۷۸ از ۱۵۲.

رتبه ایران در شاخص جریان باقوه مهاجرت جوانان (بین سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷): ۷۷ از ۱۵۲.

رتبه ایران در شاخص رقابت پذیری جهانی برای استعدادها (در سال ۲۰۲۰): ۱۰۲ از ۱۳۲.

رتبه پناهجو فرستی ایران (تعداد ایرانیان در وضعیت پناهجویی در جهان در سال ۲۰۲۰): ۱۴ از ۱۹۵.

رتبه پناهنده فرستی ایران (تعداد ایرانیان در وضعیت پناهندگی در جهان در سال ۲۰۲۰): ۲۲ از ۱۹۴.

رتبه ایران در شاخص جهانی پاسپورت (در سال ۲۰۲۰): ۱۸۴ از ۱۹۹.

ج. بنابر محاسبه این سالنامه جمعیت مهاجران ایرانی در دنیا (۲۰۲۰): یک و ۸ دهم میلیون نفر (۲ و ۲۳ صدم درصد جمعیت کشور) در حالی که بر اساس منابع داخلی [آمار رسمی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران!] جمعیت مهاجران ایرانی خارج از کشور ۴/۴ میلیون نفر برآورد شده که بر اساس آمار بین المللی قابل راست آزمایی نیست! جمعیت مهاجران ایرانی در سال ۱۹۹۰ میلادی بالغ بر ۸۲۰ هزار نفر بوده است.

مهاجرت‌های اقتصادی و کاری مهمترین نوع و کانال مهاجرت ایرانیان است. بسیاری از مهاجرت‌هایی که از سایر کانال‌های تحصیلی یا پناهجویی نیز انجام می شود دلایل یا انگیزه های اقتصادی دارد.

تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور از ۱۹ هزار در سال ۲۰۰۳ به ۵۶ هزار در سال ۲۰۱۸ رسیده است. جایگاه دانشجوی فرستی ایران در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ از رتبه ۲۹ به رتبه ۱۱ جهان ارتقا یافته است و بین ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ در تراز ۵۰ هزار به رتبه ۱۹ تنزل یافته است.

آمریکا، ترکیه، آلمان، ایتالیا و کانادا به ترتیب پنج مقصد اصلی دانشجویان ایرانی در دنیا هستند. اکثریت دانشجویان ایرانی (تقریباً ۷۵٪) در آمریکا در مقاطع تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری) مشغول به تحصیل هستند و بیش از نیمی از دانشجویان ایرانی در آمریکا در رشته های مهندسی مشغول به تحصیل هستند.

در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹: المپیادی‌های کشوری با بیش از ۳۷٪، مشمولان بنیاد با بیش از ۲۵٪ و رتبه های یک تا هزار آزمون سراسری با بیش از ۱۵٪ مقیم خارج شده اند. نرخ بازگشت متخصصان و فارغ التحصیلان ایرانی به داخل کشور از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ روند صعودی قابل توجهی داشته است! [امیدوارم این امار درست باشد!]

در این سالنامه وضعیت کلی کشور، عوامل اقتصادی، عدم وجود فرصتهای ایفای نقش، احساس غیرمفیدبودن در کشور، نداشتن تصویر امیدوارکننده نسبت به آینده از عوامل مهاجرت از کشور شمرده شده است.

د. سالنامه مهاجرتی به گونه تنظیم شده که تا حدودی دروغ گفته نشود، اما راست و تمام راست هم گفته نشود و ابعاد مختلف فرار مغزها در این کتاب به گونه ای ترسیم شده که نظام می پسندد نه آنچنان که هست. به جای نقد سالنامه به دو مقاله مستقل بعدی تاکید می‌کنم. با مقایسه داده های این سالنامه با کار پژوهشگران نخبه مستقل ایرانی ضعف مفرط این سالنامه عیان می شود.

بحث دوم. پژوهش «مهاجرت و فرار مغزها از ایران»



مقاله اول: پویا آزادی، متین میررمضانی، محسن مسگران، مهاجرت و فرار مغزها از ایران، پروژه استانفورد

ایران ۲۰۴۰، آوریل ۲۰۲۰

“Migration and Brain Drain from Iran”, Stanford Iran 2040 Project, Stanford University, April 2020.

الف. تعداد کل مهاجران ایرانی الاصل از حدود نیم میلیون نفر قبل از انقلاب ۱۳۵۷ به ۳.۱ میلیون نفر در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته است که به ترتیب معادل ۱.۳ و ۳.۸ درصد جمعیت کشور است. از این تعداد بیش از ۲.۶ میلیون (۸۳٪) از سال ۱۳۵۷ کشور را ترک کرده اند.

کشورهای مقصد اصلی برای مهاجران ایرانی ایالات متحده، کانادا، آلمان و بریتانیا هستند. در مجموع حدود ۷۰۰،۰۰۰ دانشجوی ایرانی الاصل در دانشگاه های خارجی تحصیل کرده اند. با ۱۳۰،۰۰۰ دانشجوی ایرانی الاصل که در دانشگاه های خارجی ثبت نام کرده اند، این رقم امروز به بالاترین رکورد خود رسیده است. علیرغم این افزایش تعداد دانشجویان، تمایل دانشجویان به بازگشت به ایران از بیش از ۹۰ درصد در سال ۱۳۵۷ به کمتر از ۱۰ درصد در حال حاضر کاهش یافته است.

حداقل ۱۱۰،۰۰۰ دانش پژوه ایرانی تبار در دانشگاه ها و موسسات تحقیقاتی خارج از ایران در حال پژوهش هستند (صاحب کتاب و مقاله منتشرشده). این رقم بیش از یک سوم کل منابع انسانی ایران در امر پژوهش است.

ب. بحران فرار مغزها در ایران را می توان به اثرات ترکیبی عوامل متعدد نسبت داد. مهم ترین آنها دهه ها حکومت داری ضعیف، سرکوب سیاسی، نقض حقوق بشر، چشم انداز تیره اقتصادی، فساد، و عوامل اجتماعی و جمعیتی هستند. این عوامل بسته به چگونگی تاثیرشان بر تصمیم به مهاجرت در چهار دسته قابل دسته بندی هستند:

دسته اول: درآمد سرانه کمتر در ایران مقایسه با درآمد سرانه در اقتصادهای پیشرفته؛ سرکوب اجتماعی و سیاسی، نقض حقوق بشر، و آزار و اذیت مذهبی؛ کیفیت پایین آموزش در ایران نسبت به کشورهای توسعه یافته؛ و افزایش تحرک نیروی کار، شهرنشینی، فردگرایی و سکولاریسم.

دسته دوم: رکود اقتصادی، بیکاری مزمن، و چشم انداز تیره اقتصادی؛ فروپاشی نهادهای دولتی (دولت، حاکمیت قانون و پاسخگویی)؛ از دست دادن سرمایه اجتماعی، و شیوع فساد نهادینه؛ چالش های زیست محیطی در شهرهای بزرگ به ویژه آلودگی هوا.

دسته سوم: رویدادها: جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹-۱۳۶۷؛ برنامه پاکسازی دانشگاهها (انقلاب فرهنگی) ۱۳۵۹-۱۳۶۴؛ سرکوب مخالفان در اعتراضات کوی دانشگاه (تیر ۱۳۷۸)، جنبش سبز (۱۳۸۸)، اعتراضهای دی ۱۳۹۶، و آبان ۱۳۹۸؛ تحریم های اقتصادی عمده ای که در سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۷ اعمال شد؛ واکنش ضعیف حکومت به بلایای طبیعی در سال های اخیر؛ شوک های پولی (شوک های کاهش ارزش پول، تورم بسیار بالا).

دسته چهارم: کاتالیزورها: افزایش ضریب نفوذ اینترنت؛ و افزایش تعداد دوستان و خانواده در خارج از کشور برای مهاجران بالقوه.

ج. میانگین سنوات تحصیلی از ۴.۲ در سال ۱۹۹۰ به ۱۰ سال در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است و تعداد مقالات علمی منتشر شده توسط محققان ایرانی تنها در دو دهه گذشته حدود پنجاه برابر شده است. [در تحقیق دیگری در همین پروژه کیفیت مقالات علمی مذکور مورد نقد قرار گرفته است].

نکته بسیار مهم: در حالی که برخی از علل زمینه‌ای فرار مغزها در ایران در میان اکثر کشورهای در حال توسعه مشترک است (مانند دستمزدهای کمتر در مقایسه با اقتصادهای توسعه یافته‌تر)، بسیاری از عوامل اصلی مهاجرت از ایران ریشه در چشم‌انداز منحصر به فرد اجتماعی-سیاسی این کشور دارند.

از یک سو، با توجه به تعداد زیاد ناراضیان در میان کسانی که تصمیم به ترک کشور می‌گیرند، رژیم مهاجرت را موهبتی می‌داند که شهروندان مشکل‌دار را پاکسازی می‌کند و ثبات سیاسی آن را در درازمدت بهبود می‌بخشد. از سوی دیگر، در رژیم‌های استبدادی مانند جمهوری اسلامی که انتخابات و نظرسنجی‌ها فاقد مفاهیم واقعی است، معمولاً تمایل به مهاجرت به عنوان شاخصی از میزان نارضایتی و ناامیدی در اقشار مختلف جامعه تعبیر می‌شود.

بنابراین، در حالی که رژیم فرار مغزها را به خودی خود یک تهدید مهم نمی‌داند، با این وجود نسبت به درک عمومی از این موضوع حساس است و به این ترتیب، بزرگی و پیامدهای بحران فرار مغزها را کم اهمیت جلوه می‌دهد.

د. تعداد کل مهاجران ایرانی (شامل مهاجران غیردائم) از حدود ۱۳۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۰ به ۴۸۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت، در سال ۱۹۷۹ به ۸۳۰،۰۰۰ نفر رسید، سپس به طور مداوم افزایش یافت و امروز به ۳.۱ میلیون نفر رسید. در این میان، نسبت مهاجران به جمعیت ایران نیز از حدود نیم درصد در سال ۱۹۷۰، به ۱.۳ درصد در سال ۱۹۷۸، به ۲.۲ درصد در سال ۱۹۷۹ و در نهایت به ۳.۸ درصد در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است.

از سال ۱۹۷۹، سالانه به طور متوسط حدود ۶۳،۰۰۰ نفر از ایران مهاجرت کرده اند که بیشترین افزایش در سال های (۱۳۵۷)، (۱۳۸۹) و (۱۳۹۵) بوده است.

به ازای هر پنج مهاجر ایرانی، سه نفر پس از اخذ اقامت دائم یا اجازه کار در خارج از کشور، یک نفر از طریق پذیرش دانشگاه و یک نفر با دریافت پناهندگی کشور را ترک کرده اند. از سال ۱۹۷۹، حدود ۹۰ درصد از مهاجران ایرانی در ایالات متحده که واجد شرایط واجد شرایط بودن برای تابعیت هستند، شهروند ایالات متحده شده اند. این مقادیر هم دانشجویان بین‌المللی ایرانی (که دارای ویزای دانشجویی بودند) و هم دانشجویان ایرانی تباری که قبل از ثبت‌نام در دانشگاه مهاجرت کرده بودند (از این رو به عنوان دانشجویان بین‌المللی در کشورهای میزبان در نظر گرفته نمی‌شدند) را شامل می‌شود.

نکته قابل توجه: در دهه ۱۹۷۰، به دلیل توسعه سریع و صنعتی شدن ایران و ظرفیت محدود آموزش عالی در کشور، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خارجی با تقاضای زیادی مواجه شدند و از این رو انگیزه بازگشت به وطن داشتند. در مقابل، اکثریت قریب به اتفاق فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خارجی امروزه در خارج از کشور باقی می‌مانند. به عنوان مثال، در میان دانشجویان ایرانی در ایالات متحده، تمایل به بازگشت به ایران پس از فارغ‌التحصیلی

از ۹۰ درصد در سال ۱۹۷۹ به کمتر از ۱۰ درصد در حال حاضر کاهش یافته است، که مربوط به کمترین نرخ بازدهی در بین دانشجویان همه ملیت های دیگر در ایالات متحده است. (این جمله را دوباره بخوانید)

از زمان انقلاب ۱۹۷۹، نزدیک به یک میلیون ایرانی از کشور فرار کرده و در جاهای دیگر درخواست پناهندگی کرده اند که بیشترین تعداد شکایت در آلمان، ایالات متحده، ترکیه و بریتانیا ثبت شده است. پناهندگان ایرانی متشکل از طیف وسیعی از افراد از جمله ناراضیان سیاسی، فعالان اجتماعی، هنرمندان، اقلیت های قومی و مذهبی و دگرباشان جنسی هستند. از حدود یک میلیون ایرانی که از سال ۱۹۸۰ درخواست پناهندگی داده اند، حدود یک سوم آنها پناهنده شده اند.

تفاوت درآمدی بین ایران و کشورهای مقصد، مسلماً مهمترین عامل مهاجرت است. سرکوب اجتماعی و سیاسی حکومت ایران و نقض حقوق بشر از دیگر عوامل مستعد کننده مهمی است که انگیزه مهاجرت در طبقات مختلف اجتماعی را ایجاد می کند. فقدان نهادهای دموکراتیک (مانند انتخابات آزاد و چند حزبی)، سرکوب جامعه مدنی، حجاب اجباری، فشار بر اقلیت های مذهبی، مداخلات سخت گیرانه در جنبه های مختلف روابط جنسی تجسم این موضوع است.

اگرچه تعداد افراد با تحصیلات عالی و ماهر که قبلاً ایران را ترک کرده اند زیاد است، نرخ فرار مغزها از ایران احتمالاً در آینده با توجه به بحرانهای سیاسی فزاینده در بحبوحه اقتصاد رو به نزول افزایش خواهد یافت.

بحث سوم. مقاله «توسعه اجتماعی و انقلاب در ایران»

مقاله دوم: محمدعلی کدیور، توسعه اجتماعی و انقلاب در ایران، جامعه شناسی توسعه. جلد ۸ شماره ۲، ژوئن

۲۰۲۲.

Mohammad Ali Kadivar, Social Development and Revolution in Iran, *Sociology of Development*. Volume 8 Issue 2, June 2022

امید به زندگی مردان بعد از انقلاب تا انتهای جنگ کاهش یافت. در حالی که امید به زندگی زنان بعد از انقلاب مانند قبل از انقلاب افزایش یافته است. ولی پیش از انقلاب آهنگ پیشرفت مثبت بوده است در حالی که آهنگ پیشرفت بعد از انقلاب منفی بوده است.

مرگ و میر نوزدان پس از انقلاب مانند پیش از انقلاب کاهش یافته است. با این حال آهنگ کاهش پیش از انقلاب مثبت و پس از انقلاب منفی بوده است.

نرخ تخت‌های بیمارستانی به جمعیت پس از انقلاب کاهش یافته است. بیست و نه سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۶ جمهوری اسلامی به نرخ تخت‌های بیمارستانی پیش از انقلاب می‌رسد.

تعداد و نرخ پزشکان در کشور پس از انقلاب کاهش یافته است. مجدداً حدود سال ۱۳۸۷ (سی سال بعد از انقلاب) نرخ پزشکان در کشور به نرخ سال ۱۳۵۷ می‌رسد.

میزان فقر پس از انقلاب کاهش یافته است، البته این امر در ارتباط مستقیم با افزایش قیمت نفت و در نتیجه افزایش درآمد سرانه کشور بوده است.

در زمینه نابرابری درآمدی شاخص‌های متعدد روندهای متعددی را بعد از انقلاب نشان می‌دهند. تمام شاخص‌های موجود نشان می‌دهند که نابرابری بعد از انقلاب و زمان جنگ کاهش یافته است. البته دلیل اصلی این امر این بود که صاحبان درآمدهای بالا در اثر انقلاب ضربه خورده‌اند. به نظر نمی‌رسد صاحبان درآمدهای پایین درآمدشان افزایش یافته باشد.

در زمینه‌ی مسکن از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۵ (آخرین سرشماری پیش از انقلاب) درصد خانوارهای صاحب خانه از حدود ۶۰ درصد به حدود ۸۰ درصد رسیده است. بعد از انقلاب درصد خانوارهای صاحب خانه از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۵ متأسفانه از ۸۰ درصد به ۶۰ درصد کاهش یافته است، یعنی متناسب با رشد جمعیت صاحب خانه بودن رشد نکرده است.

نرخ خودکشی در ایران (و البته باقی کشورهای مسلمان) از میانگین جهانی کمتر است، ولی بعد از پایان جنگ این نرخ خودکشی طبق سالنامه‌های آماری کشور چهار برابر شده است.

نتیجه: توجه به این آمارها نشان از بحران فرار مغزها در جمهوری اسلامی می دهد. آیا آقای خامنه ای اصل مسئله فرار مغزها را باور می کند؟ پیدا کردن راه حل پیش کش قدمش!

بخش سوم. نظام سیاسی ولایت مطلقه فقیه و ندانم کاری نهادینه عامل اصلی فرار مغزها



اکنون زمان پاسخ من به پرسش چرا نخبگان از ایران با شتاب می گریزند؟ چرا جمهوری اسلامی اکنون بیش از گذشته با بحران فرار مغزها روبروست؟ پاسخ دهم. اکثر قریب به اتفاق نخبگان ایرانی عاشق وطنشان ایران و مشتاق خدمت کردن به هموطنانشان هستند. اما در عین حال ایشان مطالباتی دارند. آنها می خواهند از یک زندگی حداقلی با استانداردهای بین المللی در حین خدمت در کشورشان برخوردار باشند. آنها معتقدند این حداقلهای یک زندگی استاندارد در جمهوری اسلامی فراهم نیست، و رهبر جمهوری اسلامی و نهادهای تحت امرش هیچ تمایلی به برآورده کردن این مطالبات ندارند. آنها معتقدند اصولاً برآورده شدن مطالبات برحق نخبگان

که چیزی متفاوت با مطالبات اکثر ملت ایران نیست با وجود جمهوری اسلامی و رهبری آقای خامنه ای برآورده شدنی نیست. در این بخش به هشت مطالبه نخبگان اشاره می کنم، که به نظرم در زمره اهم این مطالبات است.

اول. حاکمیت قانون

این همان «یک کلمه» میرزا یوسف مستشارالدوله تبریزی است که از سال ۱۲۴۸ شمسی مطالبه محوری مردم ایران است و بعد از صد و پنجاه سال هنوز محقق نشده است. حاکمیت قانون ولو قانون ظالمانه نظم و امنیت می آورد، و برای تنظیم برنامه های زندگی امکان پیش بینی به مردم می دهد. در حاکمیت قانون، قانون به گونه ای تفسیر نمی شود که مفاد آن از اعتبار ساقط شود و دقیقاً خلاف نظر قانونگذار بر له ارباب قدرت و برخلاف مردم تفسیر شود. حاکمیت قانون یعنی کشور را بر اساس فرامین و احکام حکومتی رهبر اداره نکردن. حاکمیت قانون یعنی همه از صدر تا ذیل تابع قانون باشند و هیچ مقامی حتی شخص اول مافوق قانون نباشد. حاکمیت قانون یعنی هیچ تصمیمی خصوصاً تصمیمات کلان محرمانه توسط شخص اول گرفته نشود، بلکه کلیه تصمیمات کلان الزاماً به تصویب نمایندگان مردم در مجلس شورا برسد. حاکمیت قانون یعنی ملاک صحت و اعتبار مصوبات مجلس در شورای نگهبان قانون اساسی باشد نه اسناد بالادستی و اسناد بالادستی هم احکام حکومتی و مصوبات نهاد انتصابی و مشورتی مجموع تشخیص مصلحت نظام باشد که توسط رهبری ابلاغ و توشیح شده است. حاکمیت قانون یعنی هیچ نهادی که در قانون اساسی پیش بینی نشده است تاسیس نشود از قبیل دادگاه ویژه روحانیت و شورای انقلاب فرهنگی. حاکمیت قانون یعنی مجلس شورا تنها نهاد قانونگذاری کشور است و دو نهاد انتصابی مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی حق قانونگذاری ندارند. حاکمیت قانون یعنی کشور به شیوه خودکامگی اداره نشود.

اکثریت نخبگان در جمهوری اسلامی به رهبری آقای خامنه ای حاکمیت قانون مشاهده نمی کنند. ایشان و منصوبانشان تنها زمانی به قانون استناد می کنند که به نفعشان باشد و فصول متعدد همین قانون اساسی با همه اشکالاتش در احقاق حقوق ملت را نادیده گرفته نقض کرده اند. اجرای قانون اساسی یعنی اجرای موبه موی فصل

سوم آن در حقوق ملت. کدام اصل این فصل را رعایت کرده اید؟ آزادی تجمعات و راه پیمایی های مسالمت آمیز؟ مصون بودن حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض؟ ممنوعیت تفتیش عقاید؟ آزادی مطبوعات؟ ممنوعیت بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس؟ آزادی فعالیت احزاب سیاسی و انجمنهای مستقل اجتماعی، دینی و سیاسی؟

من در یادداشت [مطالبات رهبری در ردیف قانون اساسی](#): تحلیل انتقادی ابلاغیه اخیر رهبری «سیاستهای کلی نظام قانون گذاری» (۱۸ مهر ۱۳۹۸) با شواهد و مدارک بر نقض حاکمیت قانون توسط آقای خامنه ای اقامه برهان کرده ام. ایشان و شورای نگهبان منصوبشان قانون اساسی را از حیز انتفاع ساقط کرده اند. اسمش هست، رسمش نیست، صورتی بی سیرت از قانون را باقی گذاشته اند. قانون در قاموس ایشان یک اصل بیشتر ندارد و آن ولایت مطلقه فقیه است. با تفسیر و تلقی ایشان و منصوبانشان در شورای نگهبان حاکمیت ملی رکن اول قانون اساسی جمهوری اسلامی واقعا بی محتوا و بی معنی است. آقای خامنه ای در نظر و عمل حاکمیت ملی و حکومت قانون را نقض کرده است. شرط اول بازگشت نخبگان به کشور حاکمیت قانون است نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد.

دوم. استقلال قضایی

استقلال قضایی یعنی مستقل بودن قضاوت از دخالت قوای مجریه و مقننه. استقلال قضایی یعنی مستقل بودن قضاوت از فرامین و منویات مقام رهبری. استقلال قضایی یعنی آلت دست سپاه نبودن قضات. استقلال قضایی یعنی فعال مایشاء نبودن بازجوهای سپاه در زندانهای کشور. استقلال قضایی یعنی اینکه احکام قضایی با پاندول سیاست و ملاحظات امنیتی بالا و پائین نشود. استقلال قضایی یعنی اینکه قوه قضاییه حیات خلوت دفتر رهبری و سپاه پاسداران نباشد. استقلال قضایی یعنی اجرای قانون، آئین دادرسی، و موازین حقوق بشر نه اجرای منویات و فرامین رهبری و توصیه های سپاه. استقلال قضایی یعنی آزادی متهم در استفاده از وکیل تعیینی در کلیه

مراحل دادرسی خصوصا در دادسرا، استقلال قضایی یعنی محدود نکردن دایره وکلای تعیینی به وکلای مورد تایید نظام. استقلال قضایی یعنی مصونیت و امنیت وکیل نه اینکه وکیل را به اتهام واهی دفاع از متهم در دادرسی به زندان انداختن. استقلال قضایی یعنی به رسمیت شناختن استقلال کانون وکلا و پرهیز اکید از وابسته کردن آن به حکومت. استقلال قضایی یعنی زندان و زندانی را به دست بازجوی سپاه نسپردن و تسلیم مطلق نبودن قضات به بازجوهای سپاه. استقلال قضایی یعنی امنیت روحی و جسمی از شکنجه. استقلال قضایی یعنی مسموع نبودن اقرار زیر شکنجه. استقلال قضایی یعنی استفاده از حقوقدانان مستقل و مجرب به عنوان قاضی و بازپرس و دادیار نه طلاب کم سواد حوزه های علمیه یا افراد زبون و کم سواد که جز اطاعت از اراده سیاسی چیزی بلد نیستند.

امروز قاطعانه می توان گفت که قوه قضائیه بزرگترین اهرم نارضایتی مردم ایران است. اینکه دادگاهها به قانون یا عدالت حکم کنند از نوادر است. کافی است یک نهاد مستقل از حکومت نظرسنجی کند. رشوه به راحتی می تواند مسیر هر پرونده ای را تغییر دهد. اینکه اختلاس به ریاست دفتر رؤسای قوه قضائیه کشیده شده و مقامات البته در یک دعوای رقبا به چند ده سال زندان محکوم شده اند شاهدی بر این مدعاست. وقتی افراد کم سواد که قطعا مجتهد نیستند حتی مجتهد متجزی به ریاست قوه قضائیه منصوب می شوند که به نص قانون اساسی شرط اصلیش اجتهاد مطلق است اعتبار شرعی احکام قضایی هم زیر سوال می رود. اعتبار قانونی که پیش کش قدمتان. کدام مرجع تقلید و فقیه جامع الشرایطی اجتهاد ولو متجزی سید ابراهیم رئیسی و غلامحسین محسنی اژه ای را امضا کرده یا حاضر است شهادت دهد؟ اسم ببرید حتی یک نفر. رهبری که اجتهاد خودش زیر سوال است قبول نیست که گواهی اجتهاد این افراد محسوب شود. در حوزه علمیه قم این لطیفه واقعی سر زبانهاست. رئیس دفتر مقام رهبری برای اخذ گواهی اجتهاد برای آقازاده رهبری به محضر یکی از مراجع تقلید رفته بود که برای عدم فشار بر ایشان نامشان را نمی برم. آن مرجع تقلید به رئیس دفتر رهبری گفته بود: برای آقازاده گواهی اجتهاد می خواهید یا برای خود آقا؟! از چنین رؤسای قوه قضائیه که نه سواد حقوقی دارند نه سواد شرعی، نه استقلال قضایی در می آید نه قضاوت قانونی و عادلانه. اینگونه افراد صرفا به درد جامه قضایی پوشاندن به منویات

سیاسی مقام عظمای ولایت می خوردند و لاغیر. با أمثال قاضی مرتضوی، قاضی مقیسه و قاضی صلواتی قضاوت قضاوت نمی شود. نخبگان در جمهوری اسلامی ناامنی قضایی احساس می کنند. شرط بازگشت نخبگان به وطن استقرار امنیت و استقلال قضایی است که آن هم از بنیاد با مرام جمهوری اسلامی ناسازگار است.

سوم. حاکمیت ملی و دموکراسی

اصل ششم قانون اساسی تصریح کرده است که در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات و همه پرسی. اصل پنجاه و ششم هم پذیرفته که خدا انسان را حاکم بر سرنوشت اجتماعی خود کرده هیچکس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال می کند. رهبران جمهوری اسلامی اصل حاکمیت ملی و دموکراسی یعنی مردمسالاری را هرگز باور نکرده اند. آنها به جای حاکمیت ملی به حاکمیت فقیه (ولایت فقیه) و به جای دموکراسی یا مردمسالاری به فقیه سالاری معتقدند. مردمسالاری اسلامی هم فریبی بیش نیست. در جمهوری اسلامی میران رای ملت است تا آنجا که ولی فقیه صلاح بداند. میزان صلاحدید مقام عظمای ولایت هم دم به دم در حال گسترش است تا حدی که جایی برای انتخاب واقعی مردم باقی نگذاشته است.

انتخابات رئیس جمهوری، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و (تا حدود زیادی انتخابات شوراهای شهر و روستا مشخصا در شهرهای بزرگ) انتصابات تمام عیار است. شورای نگهبان با تفسیر نادرست نظارت استصوابی از قانون اساسی در مرحله اول تمام گزینه های مورد نظر افکار عمومی را رد صلاحیت می کند و در مرحله دوم مردم آزادند بین افرادی که هیچ تفاوت معنی داری ندارند کسانی را انتخاب کنند. این یعنی مردمسالاری اسلامی. آقای خامنه ای دقیقا به این نتیجه رسیده است که در هیچ انتخابات آزاد، منصفانه، قانونی و رقابتی نامزدهای نظام رای نمی آورند، چرا که نظام و نامزدهایش از ادبار بالای عمومی برخوردار است. لذا دو انتخابات اخیر مجلس شورا و ریاست جمهوری را از رقابتی بودن انداخت و نظامی کاملا یکدست ساخت، دقیقا مثل حزب فراگیر رستاخیز در چند سال رو به سقوط محمدرضا شاه پهلوی. اکنون هر سه قوه مجریه،

قضائیه، و مقننه به علاوه صدا و سیما و قوای نظامی و انتظامی و امنیتی و بنیادهای اقتصادی متعدد نظام یکپارچه و کاملاً یک دست همسو بلکه مطیع محض اوامر رهبری است. آقای خامنه ای خیال کرده مشکلات بحرانهایی مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عدم اجرای منویات ایشان بوده است. اکنون خود ایشان و منصوبانش لمس خواهند کرد که مشکل اساسی جای دیگر است و حل ابربحرانهای جمهوری اسلامی از ایشان و مامورانش بر نمی آید.

منتخبان منصوب دو انتخابات اخیر یک سوم واجدان شرایط رای بوده اند. بین نصف تا دو سوم مردم ایران با سیاستهای کلان رهبری و نظام مخالفند. آزمون این ادعا کار سختی نیست: برگزاری همه پرسی. نمی توان با زور و بدون رضایت عمومی بر کشوری حکومت کرد. البته به زور سرنیزه می توان چند صباحی حکمرانی کرد اما چنین حکمرانی نه قانونی است نه شرعی. تحصیل رضایت مردم اجرای موازین دموکراتیک و حاکمیت ملی است. شرط سوم بازگشت نخبگان به وطن دموکراسی، حاکمیت ملی و تامین رضایت عمومی است. تامین این سه امر با فلسفه وجودی جمهوری اسلامی و شیوه کشورداری آقای خامنه ای ناسازگار است.

چهارم. آزادی های دینی، عدم تحمیل سبک زندگی و عدم تجسس در زندگی خصوصی شهروندان

هر سه امر جزء اولیات تعالیم اسلامی است. جمهوری اسلامی از آغاز خلاف این سه امر رفتار کرده است. دینداری و دین ورزی زوربردار نیست. گرایش به اسلام و ایمان به اصول آن تنها در محیط آزاد میسر، شکوفا و بارور می شود. آزادی دینی یعنی آزاد بودن فردی که تعالیم اسلامی را باور ندارد، و رعایت نمی کند. زورچپان کردن تلقی و قرائت رسمی از اسلام به همگان خصوصاً به نخبگان نتیجه معکوس می دهد. هسته های گزینش در کلیه دوائر دولتی و هیئتهای جذب در کلیه دانشگاهها که استخدام، ترفیع و ارتقای اعضای هیئتهای علمی را برعهده دارند از بزرگترین دافعه های نظام جمهوری اسلامی در قبال متخصصان و نخبگان بوده است. محصول این سیاست خلاف قانون و ضد اخلاقی تنگ گرفتن به متخصصان مستقل و میدان دادن به افراد کم مایه فاسد بوده است.

نظام حق ندارد سبک زندگی مورد نظرش را به شهروندان خصوصاً نخبگان از زن و مرد تحمیل کند. اینکه افراد چه بیوشند، چه بخورند، چه بنوشند، چگونه آرایش کنند، کجا بروند، کجا نروند در چارچوب قانون عادلانه و موازین حقوق بشر به خودشان مربوط است. سبک زندگی را به زور قوانین مجلس فرمایشی انتصابی نمی توان تحمیل کرد. تحمیل سبک زندگی از جمله حجاب اجباری، عبادات ریایی برای ارتقا (درج راه پیمایی اربعین در رزومه وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش به مجلس!) از دافعه های جدی برای بازگشت نخبگان است.

جمهوری اسلامی از ابتدا بدون تجسس در زندگی خصوصی شهروندان اموراتش نگذشته است. این تجسس با اصولی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر و حفظ نظام (که از اوجب واجبات است) توجیه شده است. تجسس ماموران سپاه و بسیج و حفاظت و اطلاعات در زندگی خصوصی مردم رغبتی به زندگی در جمهوری اسلامی باقی نمی گذارد. نظام هم بدون تجسس نهادهای در زندگی خصوصی مردم نمی تواند به حیات ضد مردمی خود ادامه دهد. این شرط چهارم بازگشت نخبگان به ایران است. بسیار بعید است نظام بتواند بدون تجسس و سرکشیدن در زندگی خصوصی شهروندان خصوصاً نخبگان ادامه حیات دهد.

پنجم. تعامل مسالمت آمیز با همه کشورهای جهان

یکی از مشکلات بنیادی جمهوری اسلامی ترسیم یک دوگانه است، هرکه با امپریالیسم وارد ستیز نشود و برای نابودی صهیونیسم و محو اسرائیل از نقشه کره زمین تلاش نکند از ایادی استکبار جهانی است. دنیا به مستکبران و ستیزندگان با استکبار جهانی تقسیم می شود. جمهوری اسلامی در راس مبارزه با استکبار است. کشورهای روسیه، چین، کره شمالی، ونزوئلا و سوریه هم از حامیان جمهوری اسلامی هستند و بقیه کشورهای جهان کم و بیش همدست آمریکا و اسرائیل محسوب می شوند. سیاست نظام تجهیز پنج ارتش خارج از مرزهای ایران است: حزب الله در لبنان؛ حماس و جهاد اسلامی در فلسطین؛ الفتح، کتائب حزب الله، عصائب اهل الحق، کتائب یا گردانهای سید الشهداء، و حشد الشعبی در عراق؛ اکثر گروههای مشابه عراق به علاوه فاطمیون و مستشاران نظامی در سوریه؛ و انصار الله در یمن. طالبان و امارت اسلامی افغانستان هم که به فرموده اخیر مقام رهبری

برادران عزیز جمهوری اسلامی هستند و به عنوان ششمین متحد جمهوری اسلامی در منطقه علیه آمریکا به کار گرفته خواهند شد. لذا سپاه قدس شاخه برون مرزی جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب اسلامی به منطقه و مقاومت مسلحانه در برابر استکبار جهانی و خصوصا اسرائیل فعالیت چشمگیری دارد. سپاه پاسداران هم در داخل وظیفه سرکوب مخالفان و منتقدان و در قدرت حفظ کردن حکومتی با پشتوانه مردمی کمتر از یک سوم افکار عمومی را بر عهده دارد.

بیشک تجهیز هفت ارتش (آن پنج کشور، به علاوه سپاه پاسداران و اگر چیزی باقی ماند! ارتش ایران) بودجه می خواهد. آن هم بودجه ای کلان. در کشوری که به تصریح آمارهای رسمی آبان ۱۴۰۰ بیش از یک سوم آن زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند و بیش از نیمی از جمعیت آن مطابق موازین بین المللی فقیر محسوب می شوند هزینه کردن چنین بودجه عطیمی خارج از ایران در چه زمانی به تصویب کدام دوره مجلس شورای اسلامی رسیده است؟ دقیقا به یاد دارم که نایب رئیس دوره دوم مجلس خبرگان رهبری (ابراهیم امینی) در مصاحبه مطبوعاتی اش در سال ۱۳۷۷ گفت رهبری امور نظامی را حوزه نظارت مجلس خبرگان استثنا کرده است. البته نظارت بر عملکرد رهبری در بقیه حوزه ها هم هرگز عملی نشده است! اصلا مجلس خبرگان جز «نظارت صیانتی» برای خود وظیفه ای قائل نیست! استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل هم که ساکت ننشسته اند تا جمهوری اسلامی هر کاری دلش خواست بکند. نظام مقدس موشک می سازد و رویش به عبری شعار حذف اسرائیل می نویسد. اسرائیل هم در خاک جمهوری اسلامی هر غلطی (دقیقا هر غلطی) می خواهد کرده است از ترور شاخص ترین دانشمندان هسته ای آخرینش فخری زاده، انفجار مرکز نطنز و چندین مرکز هسته ای دیگر، و از همه مفتضحانه تر سرقت بیش از نیم تن اسناد هسته ای با کامیون از حومه تهران. ماموران اسرائیل تا دفتر رئیس بسیج (نقدی) نفوذ کرده اند (که چند نفرشان بی سر و صدا اعدام شدند) اگر به بالاتر از آن نفوذ نکرده باشند.

هزینه این ماجراجویی منطقه ای برای مردم ایران چه بوده است؟ رتبه پاسپورت ۱۸۴ از ۱۹۹ کشور جهان. تضییقات مختلف برای ایرانیان خارج از کشور و از همه مهمتر تحریمهای اقتصادی خردکننده و کمرشکن. این

تحریمها برای منصرف کردن جمهوری اسلامی از ماجراجویی منطقه ای جمهوری اسلامی است. تحریمها شدیداً بر اقتصاد تک محصولی و ضعیف ایران تاثیر منفی گذاشته و در حال متلاشی کردن آن است. تورم و گرانی شدیداً بر اکثریت مردم ایران از اقشار آسیب پذیر و متوسط فشار می آورد. انتقاد نرم اخیر آقای لطف الله صافی گلپایگانی در دیدار با رئیس مجلس دو نکته بسیار مهم داشت: لزوم شرعی ارتباط مقتدرانه با همه کشورهای جهان برای رفع مشکلات عمیق اقتصادی مردم که ریشه اش همین ماجراجوییها و عدم ارتباط با دیگر کشورهاست. مطالبات آقای صافی کف مطالبات مراجع سنتی و حوزه های علمیه از نظام است.

مطالبه پنجم نخبگان این است: دست از این ماجراجوییها بردارید. احدی بیش از حد مقدور وظیفه ندارد. به شکل حقوقی و دیپلماتیک با زیاده خواهی های آمریکا و اسرائیل مبارزه کنید. مبارزه نظامی و تجهیز گروههای مسلح در دیگر کشورها راه به جایی نمی برد. حداقل با چنین سیاست تهاجمی بی پشتوانه ای نخبگان به وطن بر نمی گردند. شما قانونا و شرعا موظف به خرج پول ملت ایران برای کفاف و رفاه مردم ایران هستید. مصرف هر مقدار از بیت المال خارج از ایران به اذن نمایندگان مردم نیاز دارد که تحصیل نکرده اید. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. به فکر رفع فقر مردم ایران باشید نه تجهیز حزب الله لبنان و انصارالله یمن و حماس فلسطین و حشد الشعبی عراق و فاطمیون سوریه و طالبان افغانستان. بنگرید به این یادداشت: [لازم تر از واجب ترین واجبات کشور](#) (۲۹ مهر ۱۳۹۸)

ششم. عدم وابستگی به روسیه و چین

اکثریت مردم ایران متمایل به سیاست موازنه منفی دکتر محمد مصدق قهرمان ملی شان هستند. از جمله امتیازات سیاست خارجی آقای خمینی (حداقل در نظر) نه شرقی نه غربی بود، یعنی استقلال از روسیه و چین از یک طرف و استقلال از آمریکا و اروپا از طرف دیگر. در عمل یک دندگی و گریز از مذاکره و تعامل با آمریکا از موضع اقتدار ضربات مهلکی بر اقتصاد و سیاست و فرهنگ ایران زد. در دوران زمامداری آقای خامنه ای خصوصا دهه اخیر به میزان شدت تحریمهای کمرشکن آمریکا خصوصا در دوران ترامپ ایران گام به گام به سوی میدان

دادن بیشتر نظامی، اقتصادی و سیاسی به روسیه و چین شده است. مطابق قانون اساسی دادن هرگونه پایگاه نظامی در خاک ایران به کشور خارجی ممنوع است: «اصل یکصد و چهل و ششم: استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده های صلح آمیز باشد ممنوع است.» جمهوری اسلامی با کدام مجوز پایگاههای نظامی همدان را در اختیار روسیه قرار داده است؟ جمهوری اسلامی در قضیه برجام بدون اجازه روسیه نفس هم نکشیده است قبل از هر اعلام موضع نمایندگان ایران برای اجازه به کرملین سفر کرده اند. از زمان سردار سلیمانی تا امروز. ایران تبدیل به مصرف کننده سلاحهای روسی در پنج کشور مورد بحث شده است و چه معامله پرسودی برای روسیه. سود اقتصادی برای روسیه و توهمات ایدئولوژیک و تلفات انسانی برای ایران.

در امور مسلمانان ایغور چین، چچن روسیه، و نسل کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار (زیر نفوذ چین) جمهوری اسلامی ساکت بوده است و ترجیح داده تجاوز به حقوق این مسلمان را نادیده بگیرد مبادا باعث نگرانی روسیه و چین شود. انگار آنها مسلمان نیستند. سرداران سپاه علی الاغلب در روسیه آموزش می بینند و بند نافشان به آنجا بسته شده است. قرار داد مشکوک بیست و پنج ساله با چین که هنوز از مجلس ایران نگذشته جای سوال دارد. فروش نفت ایران به قیمت بسیار بسیار ارزان در قبال واردات کالاهای نامرغوب چینی به بازار کشور از دیگر نشانه های وابستگی ایران به چین است.

آیا روابط متعادل با آمریکا و اروپا و دیگر کشورهای جهان بهتر است یا کشور را مستعمره روسیه و چین کردن؟ نشریه صبح صادق سپاه که منعکس کننده دیدگاههای دفتر سیاسی آن است و متنقدترین و تندروترین جناح سپاه را نمایندگی می کند مدعی شد با سقوط شوروی و نظام دو قطبی دوران مصرف شعار نه شرقی نه غربی گذشته است و جمهوری اسلامی باید نظرا وعملا نه غربی باشد: نه غربی به توان دو. به گفته نظریه پرداز اصلاح طلبان سعید حجاریان جمهوری اسلامی به «جمهوری اسلاوی» تنزل پیدا کرده است. این حقیقت بسیار تلخی است.

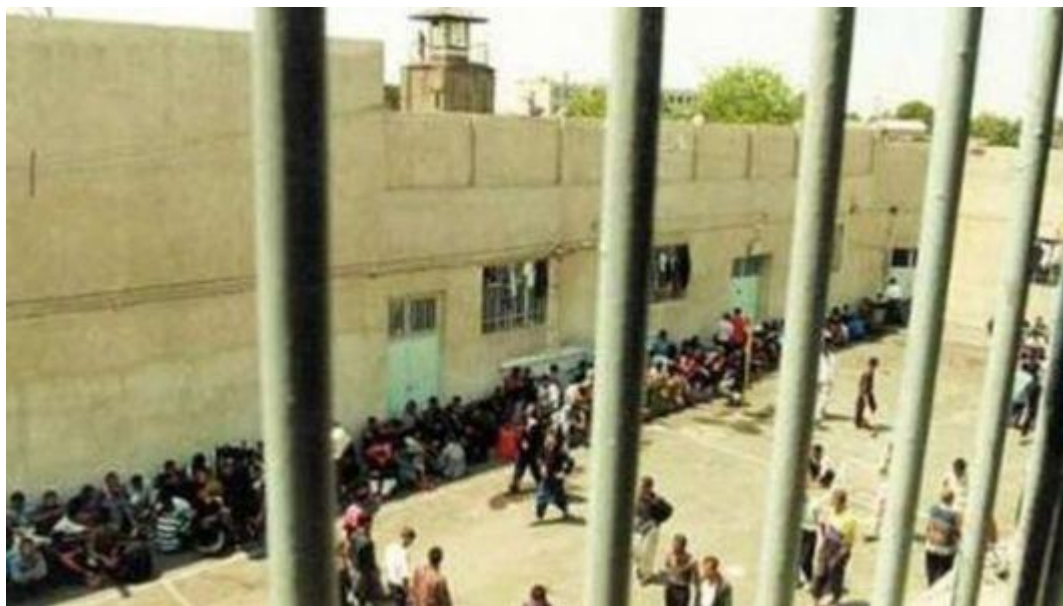
نخبگان مانند بقیه مردم ایران از استقلال واقعی ایران، تعامل مقتدرانه با همه کشورهای جهان، دنبال کردن دفاع از حقوق مظلومان دیگر نقاط جهان از طرق حقوقی، دیپلماتیک و مسالمت آمیز، موازنه منفی در سیاست خارجی یعنی دنبال کردن سیاست نه شرقی نه غربی حمایت می کنند و نسبت به وابستگی ایران به روسیه و چین و حذف شعار نه شرقی از نه شرقی بسیار حساسند. روسیه در تاریخ ایران خوش نام نیست: «ز روسی نجوید کسی مردمی». نیمی از خاک ایران را روسیه در زمان سلسله زبون قاجار از ایران جدا کرد. ضربات روسیه در زمان ملی شدن صنعت نفت هم فراموش شدنی نیست. روسیه هم پیمان اسرائیل است و سر ایران با امریکا و اسرائیل معامله خواهد کرد. نخبگان به شدت از معاملات پنهانی نظام با روسیه و چین نگرانند. با چنین وضعیت وابسته ای به روسیه و چین بازگشت نخبگانی که در آمریکا و اروپا درس خوانده اند امن نیست!

هفتم. تحقیر ملی و ارادت سالاری به جای شایسته سالاری

امام علی (ع): یستدل علی إدبار الدول بأربع: تضييع الأصول، والتمسك بالفروع، وتقديم الأراذل، وتأخير الأفاضل (غرر الحکم ودرر الکلم، ۱۰۹۶۵). ادبار حکومتها (سقوط و زوالشان) چهار عامل دارد: زیر پا گذاشت اصول، چنگ زدن به فروع و امور پیش پا افتاده، به کار گماردن سفلگان و اراذل و کنارگذاشتن افاضل و نخبگان. اکرام نخبگان و مغزها و متخصصان با تعارف و حرف نیست. در کشوری که سفله ای همانند علیرضا زاکانی که جز سینه زدن هنری ندارد شهردار پایتخت می شود و غلامرضا نیک پی آخرین شهردار رژیم سابق اعدام می شود دهان کجی به حکمت علوی است. به هیئت وزیران دولت سیزدهم (رئیس) نگاه کنید. میزان تخصص و تجربه شان و تناسب آن را با وزارتشان بسنجید. وقتی رئیس جمهور منصوب رهبری از روی متن فارسی نمی تواند درست بخواند و بوطی را با طوطی اشتباه می کند، مبسوط شیخ طوسی را از مبسوط سرخسی تمیز نمی دهد و در عوض محقق اردبیلی را غیر از مقدس اردبیلی می پندارد، این آقا سر جایش نشسته است؟ این تحقیر ملت ایران نیست که چنین فرد کم سوادی رئیس جمهورش باشد؟ آیا این تحقیر نخبگان ایران نیست که با وجود فاضلی همچون دکتر سید مصطفی محقق داماد طلبه کم سوادى مانند محسنی اژه ای رئیس قوه قضائیه باشد؟ آیا فردی که در کف خیابان

مامور ضرب و شتم دانشجویان کوی دانشگاه بوده حالا رئیس مجلس باشد این تحقیر نخبگان نیست؟ در انتصابات اخیر شورای غیرقانونی انقلاب فرهنگی امثال رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی حذف شدند. چرا؟ چون خوش خدمتی نمی کردند، و جمعی افراد گمنام بسیجی جایشان را گرفتند. اتفاقاً آن بسیجی اصفهانی را می شناسم در سال ۱۳۷۶ دانشجویم در دانشگاه تربیت مدرس بود.. ببین کف گیر چقدر به کف دیگ خورده است؟ در انتصابات آقای خامنه ای هر روز شایسته سالاری تقلیل و ارادت سالاری به شکل روزافزونی افزایش یافته است. نخبگان با این انتصابات انصافاً تحقیر می شوند.

هشتم. میدان دادن به سپاه در همه امور و عملاً حکومت نظامی



آقای خمینی سپاهیان را از ورود به سیاست منع کرده بود. بعد از درگذشت او سپاهیان به صفت فردی و سازمانی بیشترین ورود را در سیاست ایران داشته اند. به صفت فردی بسیاری مناصب اصلی کشور را اشغال کرده اند بی آن که از سپاه استعفا کرده باشند، از ریاست مجلس و ریاست صدا و سیما و وزارت گرفته تا وکالت و سفارت و استانداری و فرمانداری. به صفت سازمانی سپاه امروز سنگین ترین وزنه سیاسی کشور است تا آنجا رهبر آینده

به احتمال زیاد در سایه سپاه خواهد بود. نقش سپاه در تعیین رهبر آینده قطعاً بیش از مجلس خبرگان است، مطمئناً سپاه صحنه گردان این مجلس عالی خواهد بود.

امروز سپاه در همه جای کشور نفوذ دارد، از حضور نظامی که کارویژه آن است، تا حضور امنیتی که وزارت اطلاعات عملاً به حاشیه رانده شده است، تا حضور انتظامی که در جریان ناآرامی‌ها همه کاره سپاه است نه نیروی انتظامی، تا حضور اقتصادی که قرارگاه خاتم الانبیاء یکی از بزرگترین کارتل‌های اقتصادی کشور است و هیچ نهادی توان رقابت با آن را ندارد، تا فضای رسانه‌ای که خبرگزاری‌های تسنیم و فارس عملاً خبرگزاری رسمی کشور را به حاشیه رانده‌اند و خبررسانی (بخوانید خبرسازی) را در انحصار خود درآورده‌اند، تا صادرات و واردات کالای قاچاق که بنادر کشور را در سیطره خود دارند (برادران قاچاقچی!).

شاخه برون مرزی سپاه وزارت خارجه را به حاشیه رانده است. مصاحبه محمدجواد ظریف وزیر خارجه قبلی شاهد این ادعاست. در آن پنج کشوری که سپاه حضور دارد، سفرای ایران مجری شاخه فرماندهی سپاه قدس در آن کشورند. در دیدار رئیس جمهور سوریه از تهران و ملاقاتش با رهبری وزیر خارجه در دیدار حضور نداشت اما فرمانده سپاه قدس حاضر بود. سپاه در داخل کشور هم قدرتش قطعاً از ریاست جمهور بیشتر است، اگر از رهبر بیشتر نباشد.

با روی کار آمدن دولت سیزدهم و یک دست شدن رستاخیزی کشور وزیر کشور فرمانده اسبق سپاه قدس است و تعداد استانداران و فرماندارانی که از میان سپاهیان نصب شده‌اند روز بروز در حال افزایش است. در هر حال کشور بدون اینکه اعلام شود حالت حکومت نظامی به خود گرفته است. نظام از مردم عاصی احساس خطر می‌کند. استاندار و فرماندار سپاهی عملاً فرماندهای نظامی هستند که به محض شروع اعتراضات مردمی توان سرکوب داشته باشند. از طرف دیگر در صورت درگذشت رهبر انتقال قدرت تحت کنترل کامل صورت گیرد.

اما چنین آرایش نظامی و سیطره سپاه بر تمامی امور کشور با فرار مغزها و گریز نخبگان ارتباط مستقیم دارد. نظامیان و پاسداران اطاعت مطلق می‌خواهند و از چون و چرای نخبگان دل خوشی ندارند، به بازگشت نخبگان

خوش آمد نمی گویند. به جای بیان کلیات در این قسمت نمونه های مستندی از آنچه سپاه بر سر نخبگان آورده است ارائه می کنم.

الف. اینها اسامی برخی نخبگان و اساتید دانشگاه است که در حال حاضر در زندان هستند: احمدرضا جلالی پزشک و پژوهشگر ایرانی سوئدی مدیریت بحران و حوادث غیرمترقبه به دعوت دانشگاهای تهران و شیراز به منظور شرکت در کارگاه مدیریت بحران به ایران سفر کرد و در اردیبهشت ۱۳۹۵ دستگیر شد و به اتهام ارتباط با دولت متخاصم و جاسوسی به اعدام محکوم شده است! رضا اسلامی شهروند ایرانی کانادایی استاد حقوق دانشگاه بهشتی در سال ۱۳۹۹ به اتهام شرکت در یک دوره آموزش حاکمیت قانون در جمهوری چک به هفت سال زندان محکوم می شود و اکنون در زندان است. فریبا عادل خواه انسان شناس، شهروند ایرانی فرانسوی و پژوهشگر موسسه مطالعات سیاسی پاریس (سیانس پو) در سال ۱۳۹۹ به اتهام اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام به پنج سال زندان محکوم شد. علی یونسی و امیرحسین مرادی دو دانشجوی نخبه المپیادی دانشگاه صنعتی شریف از بهار ۱۳۹۹ به اتهام افساد فی الارض، اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام در زندان اوین محبوس و در خطر اعدام هستند.

ب. چند نمونه دیگر: میمنت حسینی چاووشی جمعیت شناس و پژوهشگر دانشگاه ملی استرالیا و برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۹۷ به اتهام جاسوسی اجتماعی دستگیر شد. هما هودفر استاد بازنشسته دانشگاه کونکوردیای کانادا و فعال حقوق زنان در سال ۱۳۹۵ به اتهام همکاری با یک دولت خارجی علیه جمهوری اسلامی به زندان افتاد. هاله اسفندیاری پژوهشگر ایرانی آمریکائی که برای دیدار با مادر پیرش به ایران رفته بود در اردیبهشت ۱۳۸۶ به اتهام براندازی به زندان افتاد. کیان تاجبخش جامعه شناس و شهروند ایرانی آمریکایی در تیر ۱۳۸۸ به پنج سال زندان محکوم شد.

ج. امید کوکی (متولد ۱۳۶۲) برگزیده المپیاد و دانشجوی دکترای فیزیک اتمی با گرایش لیزر در دانشگاه نگزاس در بهمن ۱۳۸۹ به ایران سفر کرد و هنگام خروج از ایران در فرودگاه بازداشت و توسط قاضی صلواتی به

ده سال زندان محکوم شد. در زندان به سرطان کلیه دچار شد و بعد از تحمل هفت سال زندان آزاد شد. سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که علت محکومیت او رد همکاری در پروژه های نظامی بوده است.

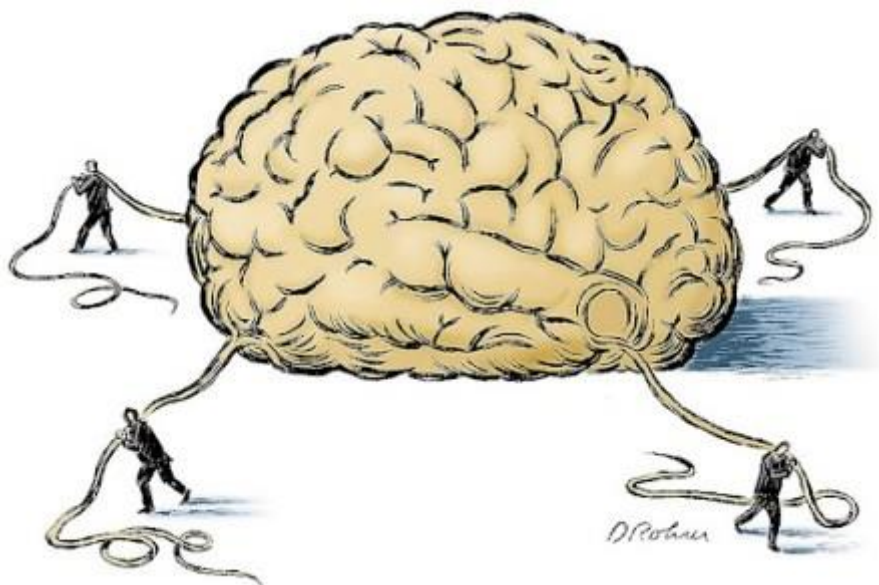
د. مطلب زیر را به نقل از کانال تلگرامی دوست زندانیم کیوان صمیمی نقل می کنم (۲۵ آبان ۱۴۰۰): «چند روز از انتقال به بند ۴ می گذرد و در اینجا با دانشمند جوانی آشنا شده ام که خوشبختانه سیاسی هم شده است. علیرضا گلی پور ابتدا دانش آموز تیزهوشی بود که در ۱۴ سالگی دیپلم ریاضی گرفت، فارغ التحصیل الکترونیک از دانشگاه صنعتی شریف است، دکترای مخابرات با گرایش رادیو مکس را در آلمان خوانده و پیش از دفاع از تز خود با اصرار مقامات علمی ایرانی و برای کمک به پروژه های حساس مخابراتی به وطن بازگشته است. او با امید ارائه ی خدمات ملی و پژوهش های علمی و صنعتی به ایران آمده بود اما با دعوت به کارهای مخابراتی و شنود و نیز همکاری با مجموعه های مرتبط به سازمان انرژی اتمی مواجه شد و طبیعی بود که زیر بار آن نرود ولی نیروهای امنیتی تهدید را شروع کردند و بعد هم که حریف ایشان نشدند وی را بازداشت کردند. ماجرای فشارهای ضابطان اطلاعات به او به اتهام همکاری با جنبش ۸۸ و بعد هم سپاه در ارتباط با اجبار به همکاری با پروژه های حساس علمی و امنیتی آغاز شد و بر اساس سرمشق خانمان برانداز "حفظ نظام اوجب واجبات است" نه تنها با زدن اتهام جاسوسی و صدور حکم ۱۲ سال حبس برخوردی انتقام جویانه با این سرمایه ی علمی کشور کردند بلکه باعث بروز بیماری حاد و در نتیجه ایجاد فشار روانی و مالی برای خانواده ایشان هم شدند. اکنون بیش از ۹ سال است که دکتر مهندس گلی پور در زندان به سر می برد.»

راستی با چنین نمونه های گویایی کدام نخبه هوس بازگشت به وطن می کند؟ آیا برای فرار مغزها دلیل دیگری لازم است؟!

به این فهرست می توان افزود. به همین اکتفا می کنم. طفلی در بغل عجزه ای به شدت می گریست و عجزه نمی دانست چگونه طفل را آرام کند. صاحب دلی می گذشت. به عجزه گفت طفل از تو در هراس است. او را به زمین بگذار، آرام می گیرد. مشکل فرار مغزها و گریز نخبگان سیاستهای ایران برپادده مقام رهبری است. اگر ایران

از لوٹ وجود نظام جمهوری اسلامی (خودکامگی دینی)، مقام عظمای ولایت و اعوان و انصارش پاک شود، مام وطن آرام می گیرد، فرار مغزها پایان می پذیرد و نخبگان برای خدمت به کشورشان بازمی گردند. به امید آن روز.

جمع بندی



رهبر انقلاب خفقان و استبداد شاهنشاهی را علت اصلی فرار مغزها اعلام می کرد. اما بعد از به قدرت رسیدن از فرار «مغزهای فاسد و پوسیده» استقبال کرد. آقای خامنه ای مهاجرت بلکه گریز نخبگان را ناشی از وابستگی، ضعف دینی، فریب دشمنان یا رفاه توهمی را خوردن دانسته است.

جمهوری اسلامی آمار وحشتناک فرار مغزها را پنهان می کند. مطابق آمار رسمی رتبه ایران در شاخص جهانی پاسپورت (در سال ۲۰۲۰) ۱۸۴ از ۱۹۹ بوده است. در بیست سال اخیر بیش از ۳۷٪ المپیادی‌های کشوری مهاجرت کرده اند.

به ازای هر پنج مهاجر ایرانی، سه نفر پس از اخذ اقامت دائم یا اجازه کار در خارج از کشور، یک نفر از طریق پذیرش دانشگاه و یک نفر با دریافت پناهندگی کشور را ترک کرده اند.

بیش از یک سوم پژوهشگران ایرانی (صاحب کتاب و مقاله منتشرشده بین المللی) در چهل سال اخیر از ایران مهاجرت کرده اند.

در میان دانشجویان ایرانی در آمریکا، تمایل به بازگشت به ایران پس از فارغ التحصیلی از ۹۰٪ در سال ۱۳۵۷ به کمتر از ۱۰٪ در حال حاضر کاهش یافته است، که کمترین نرخ در بین دانشجویان همه ملیت های دیگر در آمریکاست!

در حالی که برخی از علل فرار مغزها در ایران در میان اکثر کشورهای در حال توسعه مشترک است، بسیاری از عوامل اصلی مهاجرت از ایران ریشه در نظام منحصر به فرد سیاسی آن دارد.

اکثریت نخبگان در جمهوری اسلامی به رهبری آقای خامنه ای «حاکمیت قانون»، امنیت و استقلال قضایی، دموکراسی، حاکمیت ملی، آزادی های مصرح در قانون اساسی و اسناد حقوق بشر، عدم تجسس در زندگی خصوصی شهروندان، رابطه مسالمت آمیز بر اساس منافع ملی و احترام متقابل با دیگر کشورها را مشاهده نمی کنند.

صدور انقلاب و ماجراجویی در منطقه (تجهیز پنج ارتش خارج از مرزهای ایران) به بهانه مبارزه با آمریکا و اسرائیل، کشور را مستعمره روسیه و چین کردن، تحقیر نخبگان با به کارگماشتن سفلگان بر مبنای ارادت سالاری، و سیطره سپاه پاسداران بر کلیه امور کشور از موانع جدی بازگشت نخبگان است.

طفلی در بغل عجوزه ای به شدت می گریست و عجوزه نمی دانست چگونه طفل را آرام کند. صاحبدلی می گذشت. به عجوزه گفت طفل از تو در هراس است. او را به زمین بگذار، آرام می گیرد.

مشکل فرار مغزها و گریز نخبگان سیاستهای ایران برپادده مقام رهبری است. اگر ایران از لوٹ وجود نظام جمهوری اسلامی (خودکامگی دینی)، مقام عظمای ولایت و اعوان و انصارش پاک شود، مام وطن آرام می گیرد، فرار مغزها پایان می پذیرد و نخبگان برای خدمت به کشورشان بازمی گردند.

سخنرانی زنده ۳۰ آبان ۱۴۰۰، ۲۱ نوامبر ۲۰۲۱ در اتاق سپهر فردای ایران در کلاب هاوس



kadivar.com

<https://kadivar.com/19254/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.